

بازکاوی کنشگری‌های ایران و پاکستان بر پایه‌ی گد‌های ژئوایدئولوژیک

افشین متقی*^۱

۱- دانشیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

مصیب قره‌بیگی^۲

۲- دکتری ژئوپولیتیک، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

هدف تحقیق حاضر بررسی تاثیر کدها و گزاره‌های ایدئولوژیک بر واقعیت‌های ژئوپولیتیکی ایران و پاکستان است. مناسبات جمهوری اسلامی ایران و جمهوری اسلامی پاکستان یکی از انگشت‌شمار روابطی است که تاکنون تهدید امنیتی استراتژیک در آن مشاهده نشده است. ایران از نظر تاریخی از جمله نخستین کنشگران ژئوپولیتیکی در جهان اسلام محسوب می‌شود که استقلال پاکستان را به رسمیت شناخت. با رخداد انقلاب اسلامی، اما مجموعه فضاهایی بازتولید شد که کدهای ایدئولوژیک را در دو کشور فعال‌تر ساخت. گرچه پاکستان به‌عنوان یکی از میدان‌های بارز ژئوپولیتیکی در زمینه‌ی اسلام بنیادگرا به‌شمار می‌رود، اما تاکنون این میدان به تقابل ژئوپولیتیکی ارتقا نیافته است. با این حال، در آینده بسته به اینکه مناسبات تهران-اسلام آباد چه سطحی از قلمروگستری ایدئولوژیک را پوشش دهد، می‌توان انتظار داشت که سطوح مختلفی از همگرایی (تعامل ژئوپولیتیک) و یا واگرایی (رقابت ژئوپولیتیک) در کنشگری این دو کشور نمایان شود. تحقیق حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با هدف بررسی تاثیر قلمروگستری ایدئولوژیک بر کنش‌های ژئوپولیتیکی پاکستان و ایران انجام شده است. بنابر یافته‌های این تحقیق، با توجه فضای بی‌ثبات سیاسی پاکستان و وزن ژئوپولیتیکی نسبتاً بالای گروه‌ها و احزاب بنیادگرا، منابع تنش و تهدید میان دو کشور همواره فعال خواهد ماند. اما با توجه به جهت نامتقارن تهدیدها که کدهای امنیتی پاکستان را در جبهه غربی (هندوستان) و شمالی (افغانستان) خود فعال کرده است و در مقابل، تمرکز امنیتی ایران بر محور مرزهای حوزه خلیج فارس و عمق استراتژیک در غرب (عراق و سوریه)، سبب می‌شود تا کنش‌های دو کشور به سوی تعامل ژئوپولیتیک سوق یابد. هرچند که وجود میزانی خفیف و پایداری از تنش در مناسبات تهران-اسلام آباد به دلیل فعالیت گروه‌های بنیادگرای مذهبی در پاکستان به‌ویژه پس از تثبیت طالبان بر سرزمین افغانستان در تابستان ۲۰۲۱، اجتناب‌ناپذیر است.

واژه‌های کلیدی: ژئوایدئولوژی، همگرایی، واگرایی، قلمروگستری، ایران و پاکستان

* نویسندهٔ مسئول: افشین متقی

نشانی: تهران، خیابان خاقانی، دانشگاه خوارزمی، دانشکده علوم جغرافیایی، گروه جغرافیای سیاسی

تلفن: ۰۲۱۷۵۲۰۲۵۴۸

پست الکترونیکی: a.mottaghi@khu.ac.ir

افزایش تنش‌های امنیتی در محیط‌های نزدیک و دور ایران، به‌ویژه پس از رخداد‌های موسوم به بیداری اسلامی، نوع رابطه میان ایران و همسایگان را بیش از گذشته مهم و راهبردی جلوه داده است. با توجه به ویژگی سیستماتیک آشوب، هر چه میزان بی‌ثباتی و تنش در فضای درونی همسایگان بیشتر باشد، احتمال سرایت آن به فضای درونی کشور نیز افزایش می‌یابد. از این رو، شناسایی و به‌کارگیری مجموعه‌ای منطقی و واقع‌گرایانه از بینش و رویکرد سیاسی به همسایگان که منطبق با شرایط و وضعیت کلی منطقه و جهان باشد، از اهمیت و ضرورت خاصی برخوردار است. در این راستا، جمهوری اسلامی پاکستان به عنوان یکی از همسایگان ایران از نظر معیارهای ژئوپولیتیک و ایدئولوژیک از اهمیت خاصی برخوردار است. برجسته شدن شماری از رخداد‌های منطقه‌ای و ملی در محیط دور و نزدیک، سبب شده است تا همگرایی و واگرایی ژئوپولیتیک ایران و پاکستان در حالت نامشخصی قرار گیرد. مؤلفه‌های تاریخی و جغرافیایی که عامل همگرایی ایران و پاکستان به شمار می‌آیند، مناسبات دو کشور را به‌عنوان «محیط امن استراتژیک» رقم زده است (Karimipour, 2015: 116). در همین راستا، به نظر می‌رسد زمینه‌ها و مؤلفه‌های تعامل ژئوپولیتیک ایران و پاکستان بیشتر از نوع نظم تاریخی و مکمل‌های جغرافیایی این دو کشور سرچشمه می‌گیرد و علی‌رغم برجستگی این زمینه‌های مشترک اراده‌ای برای بین‌المللی کردن آن دیده نشده است. با بررسی و شناسایی مؤلفه‌های واگرایانه ایران و پاکستان در چارچوب رقابت ژئوپولیتیک، این نکته به دست می‌آید که زمینه‌ها و عوامل رقابت برخلاف زمینه‌های تعامل، از نظم بین‌المللی برخوردار است و مجموعه‌ای عمدتاً ایدئولوژیک بر رقابت میان ایران و پاکستان تأثیر می‌گذارد. از این رو، پرداختن و شناسایی موانع تعامل ژئوپولیتیک میان ایران و پاکستان ضرورت خاصی دارد. بر همین اساس، تحقیق حاضر در پی پاسخگویی به این پرسش است که جدی‌ترین موانع برای همگرایی یا تعامل ژئوپولیتیک ایران و پاکستان چیست و چگونه می‌توان آنرا در بستر قلمروگستری ایدئولوژیک تبیین کرد. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی به بررسی کدهای ژئوپولیتیک و ایدئولوژیک ایران و پاکستان در دو سوی مرزهای این دو کشور پرداخته است.

مبانی نظری

تعامل ژئوپولیتیک^۱

تعامل ژئوپولیتیک را می‌توان در تضاد با رقابت ژئوپولیتیک و به معنای کوشش کشورها برای بهره‌گیری از مکمل‌های جغرافیایی یکدیگر و توسعه روابط متقابل در راستای وابستگی متقابل دانست. از این جهت، تعامل ژئوپولیتیک نوعی رفتار و راهبرد برای کاهش هزینه‌های مخرب تقابل، کشمکش و تضاد است. اساس رقابت‌های ژئوپولیتیک برای تصرف یا نفوذ در یک مکان است. مکان یا فضا مرکب از دو بعد کالبد و محتواست؛ عمدتاً تحقیقاتی که در حوزه جغرافیای طبیعی قرار می‌گیرد ناظر بر بعد کالبدی فضاست، در حوزه جغرافیای انسانی، بعد محتوا و معنایی مکان مهم است و این دو (دو بعد کالبد و محتوا) وقتی در کنار هم قرار می‌گیرند، مقوله مکان شکل می‌گیرد و ساخته و پرداخته می‌شود (Kavianirad, 2016: 2). بنابراین، کشورها با دو محتوی کالبدی و معنایی، ارزش‌ها و بارهایی کسب می‌کنند که بازیگران سیاسی برای بهره‌وری از این ارزش‌ها و بارها، به رقابت با یکدیگر می‌پردازند. در مقابل، اما در تعامل ژئوپولیتیک، هدف همگرایی و کاهش منابع تنش و تهدید در میان کشورها است. بنابراین تعامل ژئوپولیتیک را در چارچوب همگرایی^۲ و رقابت ژئوپولیتیک را در چارچوب واگرایی^۳ می‌توان تبیین کرد. واژه همگرایی در مقابل واگرایی قرار می‌گیرد. همگرایی و واگرایی دو

¹- Geopolitical Companionship

²- Convergence

³- Divergence

رفتار متضاد در روابط دولت‌ها و بازیگران سیاسی می‌باشد همگرایی به معنای مفهومی‌اش عبارت است از تقرب و نزدیک شدن افراد به سمت نقطه‌ای مشخص که معمولاً به عنوان هدف مشترک آنان شناخته می‌شود و واگرایی در برابر آن، عبارت است از تفکیک و جدائی از همدیگر و دور شدن آنها از هدف مشترک و حرکت به سمت هدف‌های خاص (Hafeznia, 2017: 373). همگرایی فرآیندی است که دولت‌ها یا واحدهای سیاسی مجزا از هم، داوطلبانه از بخشی از اقتدار خود و اعمال آن جهت دستیابی به اهداف مشترکشان صرف نظر کرده و از یک قدرت برتر (نهاد یا سازمان بین‌المللی) تبعیت می‌کنند. در واقع باید اذعان داشت که انگیزه‌های اصلی دولت‌ها برای چنین همکاری‌های نزدیک، دستیابی آنها به منافع و امکاناتی است که قبل از ورود به فرایند همگرایی دست یافتن به آن برایشان غیر ممکن بود (Ghavam, 2017: 222). در واقع، نظریه همگرایی قصد دارد که ضمن تجزیه و تحلیل این پدیده، چگونگی توسعه و گسترش آن را در سطح بین‌المللی نشان دهد. همچنین همگرایی، فرآیندی است که طی آن ملت‌ها از تمایل و توانایی خویش نسبت به تدبیر مستقل سیاست خارجی و سیاست‌های اساسی داخلی خود صرف نظر کرده، و درعوض در پی تصمیم‌گیری مشترک و یا تفویض روند تصمیم‌گیری به سازمان‌های ناظر جدیدی هستند (Moshirzade, 2017: 41). مطالعات مربوط به همگرایی قسمت اعظم اطلاعات خود را از فعالیت سازمان‌های بین‌المللی از جمله دسته بندی‌های غیرحکومتی به دست می‌آورند. با مطالعه شاخص‌های مورد نظر محققان نظریه همگرایی می‌توان به این نتیجه رسید که همگرایی مفهومی چند بعدی است. توجه برخی نظریه پردازان بر عامل اقتصاد و تأکید بر وابستگی متقابل اقتصادی، تأکید بر مدل همکاری سیاسی و ائتلاف گونه و نیز همگرایی فرهنگی مبتنی بر هویت اتباع، همگی نشان از چند وجهی بودن نظریه همگرایی است. در واقع همگرایی از مؤلفه‌های اقتصادی، سیاسی و حقوقی برخوردار است که هر یک ترتیبات متمایزی برای شرکا ایجاد می‌کند. با این وجود همگرایی را به بهترین وجه به صورت یک فرایند می‌باید تجزیه و تحلیل کرد، زیرا حرکتی است در زمینه افزایش همکاری میان دولت‌ها (Ghavam, 2017: 44). بنابراین، همگرایی و واگرایی تابعی از تلقی دولت‌ها و بازیگران نسبت به منافع ملی و جمعی و یا فردی خود می‌باشد؛ به عبارت دیگر، بازیگری که تن به شرکت در فرایند همگرایی یا واگرایی با سایر بازیگران در سطوح مختلف می‌دهند، به این امر می‌اندیشد که این امر تا چه اندازه منافع او را تامین و تهدیدات احتمالی را از او دور می‌سازد. لذا فلسفه این دو پدیده را درک وجود منفعت برای بازیگران در پرتو شکل‌گیری آنها تشکیل می‌دهد. در همگرایی تلاش بر این است که از عوامل اختلاف‌زا و زمینه‌های ناسیونالیستی، پایبندی به منافع ملی، مرزهای جغرافیایی و حتی حاکمیت مطلق کشورهای یک منطقه به نفع اهداف جمعی و مشترک کاسته شود و از طریق گسترش همکاری‌های فنی و تکنیکی، اقتصادی و تجاری و عقیدتی و فرهنگی و حتی سیاسی به ایجاد صلح و آرامش در منطقه و نهایت در سطح جهان کمک گردد.

قلمروگستری^۱

قلمروگستری یا قلمروخواهی را می‌توان نوعی رقابت مکانی میان کشورها برای افزایش سلطه و نفوذ خود و بهره‌برداری از منابع مکانی موجود تعریف کرد. در سال ۱۹۷۱ ادوارد سوجا^۲ در مقاله تحقیقی خود، تحت عنوان «سازمان سیاسی فضا»^۳ از «قلمروخواهی» به عنوان یک مفهوم اساسی در جغرافیای سیاسی یاد کرد. از نظر سوجا، قلمروخواهی یک پدیده رفتاری است که با سازمان‌دهی فضا به صورت مناطق نفوذ و یا محدوده‌های مشخص سرزمینی در ارتباط است. امروزه با گسترش اشکال حاکمیت در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مانند آن، ممکن است برخی سرزمین‌ها با آنکه دولت جداگانه‌ای دارند، اما زیر نفوذ قدرت یا قدرت‌های بزرگ محسوب شوند. به عبارت دیگر، کوشش برای نفوذ و گسترش ابعاد حاکمیت به فراسوی مرزها، قلمروخواهی نامیده می‌شود. رابرت ساک^۴، جغرافی‌دان انسان‌گرا، در سال ۱۹۸۶ تعریفی از واژه قلمروخواهی ارائه داد که در تغییر دیدگاه جغرافی‌دانان دهه ۱۹۹۰ مؤثر افتاد. به عقیده او، «قلمروخواهی» عبارت است از: کوشش یک فرد یا یک گروه برای تأثیرگذاری، نفوذ یا کنترل مردم، پدیده‌ها و روابط از طریق تحدید حدود و نظارت بر

1- Territorialization

2- Edward Soja

3- Political Organization of Space

4- Robert Saak

یک منطقه جغرافیایی (Muir, 2016: 21). به لحاظ فلسفی، می‌توان گفت که پس از ساکن شدن انسان‌ها در یک محیط خاص ابعادی از قلمرومندی ظهور و بروز خواهد کرد که نخستین مشخصه آن قلمروسازی یا قلمرو آرای است. بحث سازماندهی سیاسی فضا در جغرافیای سیاسی ناظر بر بحث قلمروسازی و قلمرو آرای است و سه بعد دارد: حفظ همبستگی ملی، پیوستگی سرزمینی و تداوم بخشیدن به امر توسعه. این سه عنصر در جهت دهی به مفهوم قلمروسازی نقش دارند. در مرحله بعد بحث قلمرو داری مطرح می‌شود که این بحث عمدتاً برگرفته از نقدی است که به جغرافیا به مثابه علم فضا که توسط شیفر مطرح شده بود، وارد شد و پارادایم اثبات‌گرایی با نقدهایی مواجه شد. در این راستا، بحث عمده در حوزه جغرافیای انسانی و جغرافیای سیاسی این بود که نمی‌توان حکم آزموده‌ها را بر نیازمندی‌ها تعمیم داد و اساساً انسان به عنوان موجودی نیت‌مند، قابلیت کمی‌سازی ندارد. از همین رو، روش‌های دیگر که عمدتاً روش‌های کیفی بودند در عرصه فرآینات گرای مطرح شدند؛ مانند هرمنوتیک و گفتمان. از این مقطع جغرافیای انسان‌گرا، دیگر نه فضا بلکه مکان را در کانون مطالعات خود قرار داد و به نقد روش‌های اثباتی و استقرایی پرداخت. جغرافی‌دانان انسان‌گرا معتقد هستند که روش‌های اثباتی آرزو، آرمان و خلاقیت انسان را نادیده می‌گیرند، حال آنکه انسان موجودی با این مشخصات است. مفهوم قلمرو داری در خلال بحث‌های جغرافی‌دانان انسان‌گرا مطرح شد. بحث قلمرو داری نیز با بحث جهانی شدن دموکراسی همراه شد. حداقل از دهه ۱۹۷۰ به بعد بخش عمده‌ای از حکومت‌ها سمت و سوی مردم‌سالارانه و دموکراتیک پیدا کردند و توجه به نقش انسان‌ها در مداخله و مشارکت در امور زیستگاه‌شان مورد توجه قرار گرفت و این مشخصه‌ای که از انسان مطرح می‌شد، در قالب جغرافیای انسان‌گرا و قلمرو داری قابلیت مفهومی بیشتری پیدا کرد. با این حال، مرز میان قلمروخواهی و قلمروگستری چندان مشخص نیست. از نظر منطقی، قلمروگستری مرحله بعدی قلمروخواهی است. به این معنا که کنشگران یا بازیگران ابتدا به خواست یا اراده‌ای برای نفوذ و سلطه بر یک مکان می‌رسند و سپس این خواست را عملی می‌کنند. به عبارت دیگر، قلمروخواهی در مقام اندیشه و برنامه و قلمروگستری در مقام عمل و اقدام است (Gartzke, et al 2013: 59). در یک جمع‌بندی منطقی در این پژوهش، دو مفهوم قلمروخواهی و قلمروگستری با تشابهات یکسانی به کار رفته‌اند. از این رو، می‌توان گفت که فرایند قلمروخواهی (بسط مکانی) دارای دو بعد است:

جغرافیایی: گسترش فضا از طریق سلطه، الحاق و تصرف سرزمین بیشتر؛

ژئوپولیتیکی: گسترش قدرت کنترل و حوزه نفوذ در فضاهای جغرافیایی دیگران.

در ادامه به پژوهش‌های انجام‌شده در این باره پرداخته شده است. زرقانی و احمدی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل نقش و جایگاه چابهار در وابستگی‌های ژئوپلیتیکی هند» به واکاوی نیاز هند به بندر آزاد چابهار و مسیر دریایی آن در چارچوب اهداف ژئوپلیتیکی این کشور پرداخته است. نویسندگان این مقاله ابراز می‌دارند که هند در چارچوب وابستگی‌های ژئوپلیتیکی نظیر الزامات جهانی تبدیل شدن به یک قدرت برتر، رقابت با چین و پاکستان، ورود به افغانستان و آسیای مرکزی (به جهت دسترسی به منابع انرژی) به مسیر ایران (به طور اعم) و چابهار (به طور اخص) وابسته است.

محمدی و احمدی (۱۳۹۸) در کتابی با نام «ژئوپلیتیک ایران و پاکستان: زمینه‌های همگرایی و واگرایی منطقه‌ای» برآنند که همکاری‌های اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای هند و پاکستان در منطقه جنوب آسیا گرچه وسیع‌ترین حوزه هم‌تکمیلی اقتصادی سه کشور ایران، هند و پاکستان بوده و ایران برای تأمین منابع مالی برنامه‌های توسعه ملی، نیاز به یافتن بازارهای قابل اتکا و باثبات و مناسب برای منابع نفت و به ویژه گاز خود دارد، اما با توجه به قاعده بازی و حاکم بودن منطق موازنه قدرت در مناسبات کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای این امر، پیچیدگی‌ها، فرصت‌ها و چالش‌هایی برای جمهوری اسلامی ایران به همراه دارد. بی‌شک پاکستان دارای روابط خوبی با عربستان سعودی است، در حالی که بیشترین و مهمترین منابع تنش‌زا در روابط ایران با هر دو کشور عربستان و پاکستان ناشی از مسائل ایدئولوژیکی است. ازینرو همسویی عربستان و پاکستان، باعث رشد و ترویج هرچه بیشتر مدارس دینی و مذهبی پاکستان، طلاب تندرو و گروه‌های رادیکالی و خوشونت طلب در این کشور نظیر: طالبان، سپاه صحابه، لشکر جنگ‌هوی و ... حمایت‌های مالی، معنوی و سیاسی عربستان شده است، که بزرگترین چالش‌های سیاسی و امنیتی را پس از پیروزی انقلاب ایران برای این کشور به همراه داشته‌اند. نزدیکی ژئواکونومیک ایران و پاکستان نیز با تنش‌هایی همراه است. پاکستان به شدت با یاری چین در صدد توسعه بند

دریایی گوادر، رقیب اصلی چابهار است. پاکستانی ها، معتقدند در صورت توفیق در این پروژه، به دلیل منافع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و امنیتی آن در بلند مدت با حل مشکلات درونی و بیرونی پیچیده خود و دور کردن چابهار (محور شرق ایران) از رقابت، حتی، قابلیت های ترانزیتی بندر عباس را، در معرض تهدید قرار خواهند داد. مسأله ای که یکی از چالش های اساسی، محور شرق چابهار و اصولاً جمهوری اسلامی ایران است.

خلیلی و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله ای با نام «پیوند ژنگان ژئوپلیتیک و سیاست خارجی، نمونه پژوهشی: پاکستان و ایران» به این نتیجه رسیده اند که پاکستان، با استفاده از نزدیکی جغرافیایی با کشورهای خلیج فارس، همکاری های خود را به منظور جذب سرمایه این کشورهای نفت خیز گسترش می دهد. موقعیت جغرافیایی این کشور در همجواری با دریای عمان و نزدیکی به تنگه هرمز موجب گردیده تا پایگاه های هوایی و دریایی این کشور در سواحل دریای عمان، نقش مهمی را در منطقه ایفا نماید. از این جهت پاکستان در منطقه اقیانوس هند، از اهمیت قابل ملاحظه ای برخوردار است. از نظر این نویسندگان، ژنوم های تأثیرگذار ژئوپلیتیک بر روابط پاکستان و ایران عبارتند از: ژنوم ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک؛ زمانی که استقلال و تمامیت ارضی، وحدت و امنیت ملی و ارزش های اساسی دولت-ملت به فضاهای جغرافیایی و سیاست ملل دیگر پیوند خورد، منابع ژئوپلیتیک مشاجره شکل خواهد گرفت. در واقع آنجا که سیاست خارجی ملت ها و یا استراتژی های نظامی آن ها، تحت تأثیر محیط و فضای جغرافیایی، به ویژه موقعیت نسبی است، مسایل ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک شکل می گیرند. بر این اساس، این مقاله در نهایت به این نتیجه دست می یابد که منبع چالش دو کشور در این عرصه عبارت است از حضور نظامی ایالات متحده در پاکستان؛ زیرا منافع متضاد دو کشور آمریکا و ایران در منطقه و ایفای نقش پاکستان به عنوان میزبان و عقبه لجستیک ارتش آمریکا در صحنه افغانستان از عوامل عمده چالش در روابط دو کشور ارزیابی می شود.

محرابی و امیری (۱۳۹۲) کوشیده اند تا علل توسعه نیافتگی این منطقه را که بیشتر ناشی از عوامل سیاسی-امنیتی هستند مورد بررسی، شناسایی و تحلیل قرار دهند. نویسندگان این مقاله، معتقد هستند که منطقه آزاد صنعتی-تجاری چابهار با دارا بودن پتانسیل های فراوانی چون ظرفیت های ژئوپلیتیک، اقتصادی، امنیتی، دسترسی، ارتباطات بازرگانی منطقه ای و بین المللی، واجد کارکردهای تولیدکننده قدرت در کشور بوده و تاکنون بهره برداری لازم از ظرفیت های آن نشده و توسعه نیافته باقی مانده است. عوامل متعددی در این عدم توسعه نقش داشته اند که یا جنبه امنیتی داشته اند یا به آنها جنبه امنیتی داده شده است. مسائل امنیتی این بخش از کشور مانع عمده سرمایه گذاری و در نتیجه، توسعه نیافتگی آن است. با توجه به اینکه امنیت و توسعه مفاهیمی به هم پیوسته و لازم و ملزوم یکدیگرند، به طوری که دستیابی به توسعه بدون برقراری امنیت ناممکن بوده و توسعه نیز در برقراری امنیت نقش به سزایی دارد. توسعه آینده این بخش از کشور و در نهایت تأثیرگذاری در توسعه ملی، وابسته به طراحی سیاست های کارآمد برای موانع و مسائل آن و استفاده بهینه از کارکردهای این منطقه است.

کنسول اتحادیه اروپا^۱ (۲۰۲۲)، در آخرین گزارش خود درباره دورنمای وضعیت امنیتی در جهان که در تاریخ ۱۲ مارس ۲۰۱۶ میلادی^۲ به صورت فشرده منتشر شده است، به کارگیری روش ها و تکنیک های آمایش سرزمین در موضوعات امنیتی و دفاعی را بسیار مهم ارزیابی کرده است. نکته مهم در این گزارش، اشاره به امنیتی شدن فضا در جنوب شرق ایران و تعارضات ایدئولوژیک ایران و پاکستان است. در این گزارش، ایجاد یک خط مواصلاتی اقتصادی (ژئواکونومیک) میان ایران و پاکستان با محوریت دو بندر چابهار و گوادر، می تواند از ابعاد امنیتی فضا در این منطقه بکاهد.

آندریاس فالودی^۳ (۲۰۲۱)، در تحقیق با عنوان «همبستگی، هماهنگی، مشارکت؛ برنامه ریزی فضایی قرن آینده اروپا؟»^۴ به بررسی مفهوم انسجام سرزمینی می پردازد. فالودی با مقایسه اولویت مدیریت امنیتی در کشورهایی چون جمهوری اسلامی پاکستان، رقابت ها و مناقشات این کشور با همسایگان شرقی (هندوستان) و غربی (جمهوری اسلامی ایران) را عاملی جغرافیایی و ایدئولوژیک می داند؛ عواملی

1- Council of the European Union

2- Council confirms deal on maritime spatial planning, Brussels

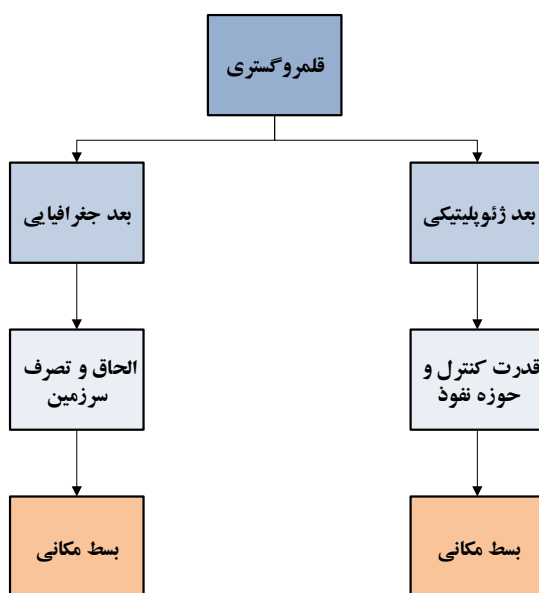
3- Andreas Faludi

4- Cohesion, Coherence, Cooperation: European Spatial Planning Coming of Age

که بسیاری از کشورهای اروپایی دارای آن نیستند و بنابراین، مدیریت فضا را در این کشورها تا اندازه زیادی، غیر امنیتی و نرم‌افزارانه جلوه داده است.

آمبرتو جانین ریولین^۱، (۲۰۲۰)، در گروه مطالعات شهری (YTK) در پلی تکنیک تورینو^۲ دانشگاه آلتو^۳، کتابی با عنوان: «رقابت قلمروها در اقیانوس هند»^۴ تدوین کرده و در آن به بررسی نظام‌های خواست قدرت و سرزمین در حاکمیت سرزمینی^۵ کشورهای چون هندوستان، پاکستان، سریلانکا و چین می‌پردازد. به نظر ریولین، کوشش پاکستان برای ائتلاف نظامی با چین در بندر گوادر و کراچی یکی از نمونه‌های سرایت تعارضات سرزمینی از جزء به کل است. به نظر ریولین، رقیب دیگر پاکستان در حوزه بندرهای اقیانوسی خود، بندر چابهار در ایران است که به زعم وی، مناسبات مسالمت‌آمیز ایران با چین، می‌تواند این رقابت را به یک فضای ائتلافی جدید هدایت کند.

با توجه به بررسی پیشینه‌ی تحقیق و نیز مرور مفاهیم نظری، می‌توان گفت که قلمروخواهی ناظر بر بعد ژئوپولیتیکی و قلمروسازی مبتنی بر بعد جغرافیایی انبساط فضا محسوب می‌شود و از ترکیب قلمروخواهی و قلمروسازی، قلمروگستری پدید می‌آید (شکل ۱).



شکل ۱) ابعاد فضایی قلمروگستری

(ترسیم از نگارندگان)

محدوده مورد مطالعه

قلمرو امروزی پاکستان میراث به جا مانده از استعمار بریتانیا است که سر انجام در ۱۹۴۷ م. استقلال خود را به دست آورد. در سال ۱۹۷۱ م. جنگ داخلی به جدایی پاکستان شرقی با نام بنگلادش از این کشور منجر گردید و این میراث هم اکنون اختلاف بر سر کشمیر است که به قوت خود باقی مانده است (CIA Factbook, 2021: 41). تا نخستین روزهای

1- Umberto Janin Rivolin

2- Politecnico di Torino

3- Aalto University

4- Territorial Competitions at Indian Ocean

5- Territorial Governance

تقسیم شبه قاره هند و تشکیل پاکستان، ۵۶۵ و یا ۶۰۰ ایالت کوچک و بزرگ در شبه قاره هند وجود داشت که انگلیس این ایالات را از نظر سیاسی به دو قسمت تقسیم کرده بود. قسمت اول شامل مناطقی می‌شد که از نظر اقتصادی و نظامی اهمیت داشت، مناطق ساحلی و بندری بودند که دارای اهمیت و موقعیت راهبردی بودند. قسمت دوم مناطق و سرزمین‌های را تشکیل می‌دادند که از نقطه نظر فوق چندان مهم تلقی نمی‌گردیدند. مناطق نوع اول مستقیماً از طرف انگلیس اداره و کنترل می‌گردید و از آن با نام «هند برتانوی» یاد می‌شد. مناطق نوع دوم نواحی و سرزمین‌های بودند که توسط حاکمان محلی تحت حمایت انگلیس اداره می‌شدند. حاکمان هندی، این ایالات را «راج» و «مهاراجه» و حاکمان مسلمان آن را نواب می‌گفتند (حسین خانی، ۱۳۹۱: ۱۱۷). در حال حاضر، پاکستان از پنج ایالت، یک منطقه خودمختار قبایلی، یک منطقه فدرال پایتخت (اسلام آباد) و دو منطقه مربوط به جامو و کشمیر به شرح زیر و مطابق جدول ۱ تشکیل شده است.

- ۱- ایالت بلوچستان به مرکزیت کوئته
- ۲- ایالت خیبر پختونخوا به مرکزیت پشاور (NWFP)
- ۳- ایالت پنجاب به مرکزیت لاهور
- ۴- ایالت سند به مرکزیت بندر کراچی
- ۵- منطقه فدرال پایتخت (ناحیه پایتختی اسلام‌آباد) (IST)
- ۶- منطقه خودمختار قبایلی به مرکزیت میران شاه (FATA)
- ۷- منطقه کشمیر پاکستان (جامو و کشمیر آزاد) به مرکزیت مظفرآباد (AJK)
- ۸- ایالت گلگت- بلتستان به مرکزیت گلگت ایالت بلوچستان و ایالت خیبر پختونخوا (سرحد شمال غربی)، خود نیز دارای مناطق خود مختار قبایلی هستند که آنها را (PATA) گویند.

جدول ۱) تقسیمات کشوری پاکستان

نام ایالت	تراکم جمعیت (km ²)	مساحت (km ²)	جمعیت (درصد)	پایتخت ایالت
بلوچستان	۱۸/۹	۳۹/۳	۴/۸	کوئته
خیبر پختونخوا	۲۳۸/۱	۸/۵	۱۲/۹	پشاور
پنجاب	۵۳۸/۵	۲۳/۳	۵۳/۷	لاهور
سند	۲۱۶	۱۶/۰	۲۲/۲	کراچی
اسلام آباد	۸۸۸/۸	۱/۰	۶	اسلام‌آباد
مناطق قبایله‌ای فدرال	۱۱۶/۷	۳/۱	۲/۳	پشاور
کشمیر آزاد	۲۳۲/۶	۱/۵	۲/۲	مظفرآباد
بلتستان	۲۴/۸	۸/۲	۱/۳	گلگت

(Encyclopedia of Geography, 2021)

بحث و یافته‌های تحقیق

موانع شکل‌گیری تعامل ژئوپولیتیک میان ایران و پاکستان را نخست باید در غلظت فضای ایدئولوژی اسلام بنیادگرا در پاکستان و سپس تاثیر آن بر رقابت‌های ژئواکونومیک بررسی کرد.

ایدئولوژی رادیکال و فقدان تعامل ژئوپولیتیک

بنیادگرایی اسلامی، منجر به ارباب‌گری و خشونت گسترده در قالب تروریسم علیه فرق و دیگر مذاهب شده است. طبیعی است که چنین محیطی دارای آثار زیان باری بر روی منطقه و همسایگان است. روابط تنش و واگرایی در روابط پاکستان و ایران را باید با دو پیشامد هم‌زمان بحث و تحلیل کرد که اولی برنامه اسلامی‌سازی «ژنرال ضیاءالحق» است و دومی پیروزی انقلاب ایران (۱۹۷۹ م) است (Ahmadi, 2014: 110). ضیاءالحق (۱۹۷۷ م) اعلام کرد پاکستان باید به کشوری اسلامی تبدیل شود. حکومت نظامی ضیاءالحق که برای ادامه حیات خود نیازمند کسب مشروعیت بود، تصمیم گرفت تا برای حصول به این هدف به اسلام متوسل شود. برنامه اسلامی‌سازی، ژنرال ضیاءالحق با تکیه بر فقه حنفی باعث ایجاد احساس تهدید و بسیج جامعه شیعی، از یکسو و تأسیس مدارس دینی و پرورش ستیزه گران سنی، از سوی دیگر شد. این حادثه (برنامه اسلامی‌سازی)، زمانی اتفاق افتاد که انقلاب ایران به وقوع پیوست، خروج ایران از بلوک غرب (آمریکا) و ترس از پیوستن این کشور به بلوک شرق (شوروی)، نگرانی‌های خاص خود را از جانب غرب به همراه داشت (Kadivar, 2020: 263). از این سو نیز دولت‌های محافظه کار عربی به همان اندازه و شاید هم بیشتر، نگران رویکردهای احتمالی انقلاب ایران بودند. البته این نگرانی به خوبی قابل درک بود، اکثر کشورهای عربی رژیم‌های اقتدارگرا و بعضاً دیکتاتوری داشتند، بنابراین وقوع چنین انقلابی قادر بود شور انقلابی و ضد حاکمیتی در ملت‌های عربی و حکومت‌های اقتدارگرای منطقه به وجود آورد (Stout, 2018: 44). در درجه دوم، امواج تأثیرگذاری انقلاب ایران بر اقلیت شیعه در این کشورها، می‌توانست خود عاملی محرک به حساب آید؛ و در درجه سوم، پیروزی یک کشور شیعی در منطقه برخلاف منافع و خواست حکومت‌های سنی مذهب عربی بود. طبیعی به نظر می‌آمد که عربستان و برخی از این دول به صورت ضروری، فعالیت‌های ضد شیعی و ضد ایرانی خود را آغاز کنند (Bunzel, 2019: 13). نهایتاً تنش‌های ایدئولوژیکی ایران و پاکستان در سایه حمایت عربستان و برخی از کشورهای عربی، توانست شکلی خشن و بنیادگرا، از گروه‌های معارض و معاند با انقلاب ایران را به وجود آورد (جدول ۲).

جدول ۲) گروه‌ها و طیف‌های معارض ایدئولوژیک در پاکستان

ردیف	گروه‌ها و طیف‌ها	مکتب فکری	بنیانگذار	اهداف	جغرافیای نفوذ	رویکردها	پیوندها
۱	تحریک نفاذ شریعت	سلفی	مولانا صوفی محمد	اجرای شریعت طالبانی	دره سولت	ضد آمریکا و ضد دولت	همکاری با طالبان و القاعده
۲	سپاه صحابه	دیوبندی	حق نواز جهنگوی	جلوگیری از رشد تشیع	عمدتاً پنجاب	ضد دولت و ضد شیعه	همکاری با طالبان و لشکر جنگجوی
۳	لشکر جنگجوی	سلفی	ریاض بسرا	تجزیه پاکستان به چند دولت	سراسر پاکستان	ضد شیعه	همکاری با طالبان، القاعده و سپاه صحابه

۴	لشکر طیبه	سلفی	حافظ محمد سعید	آزادسازی کشمیر از هند	پنجاب و کشمیر	ضد هند و ضد آمریکا	همکاری با القاعده و مجاهدان هند
۵	تحریک طالبان پاکستان	سلفی- دیوبندی	بیت‌الله مسعود	تشکیل پاکستان اسلامی ناب	مناطق خودمختار فتا	ضد دولت و فرقه- گرا	همکاری با القاعده و لشکر جنگجوی
۶	جنبش محمد	سلفی- دیوبندی	مولانا مسعود اظہر	استقلال کشمیر	کراچی و کشمیر	ضد هند، ضد آمریکا و ضد دولت	همکاری با سپاه صحابه و لشکر جنگجوی

(Masoudnia, et al, 2017: 11)

وهابیت عربی و دیوبندی شبه‌قاره‌ای که ادامه تفکرات تکفیری ابن تیمیہ اند، در سایه اندیشه حکومت پادشاهی سعودی و در خلأ کاستی‌های حاکمیت واقعی در پاکستان دست به خلق افراطی‌ترین گروه‌های مبارز ضد شیعی و ضد ایرانی زد که در سطح بین‌المللی فاقد هرگونه مسئولیت‌پذیری بودند. طالبان، سپاه صحابه و لشکر جهنگوی در پاکستان، از جمله گروه‌هایی هستند که با حمایت مستقیم عربستان، از هر حیثی (مادی و معنوی)، آشکارا با شیعیان و ایران، در ستیزند (Kunst and Thomsen, 2014: 296). نگرانی عمده ناشی از تأثیرپذیری ایدئولوژیکی این گروه‌ها است، کما اینکه گروهک‌های تروریستی نظیر «جندالله»، «جیش العدل» و «انصار» در داخل خاک (استان سیستان و بلوچستان) ایران، کاملاً تحت تأثیر افکار وهابیت و دیوبندی‌اند (Van Prooijen and Krouwel, 2019: 160). در هر صورت پاکستان به‌عنوان سرچشمه ایدئولوژی شکل‌گیری نیروهای افراطی و غیرقابل کنترل و نیز کانون صدور آن شناخته می‌شود و احتمالاً نقش این کشور در آینده از این حیث توسعه خواهد یافت. در واقع، ریشه سیاسی شدن فرایند بنیادگرایی را باید در دخالت ارتش پاکستان در مسائل سیاسی این کشور تحلیل و ارزیابی کرد. در اوایل سال ۱۹۷۹ م، ذوالفقار علی بوتو (۱۹۷۹-۱۹۲۸ م.) پیروز انتخاباتی شد که نتایج آن مورد اعتراض گروهی فراگیر از ۹ حزب سیاسی مذهبی سنی قرار گرفت که خود را اتحاد ملی پاکستان نامیده و خیابان‌ها را به اشغال خویش درآورده بودند. ماه‌ها شورش برضد حکومت بوتو اقتدار مرکز قدرت پاکستان را دچار فرسایش کرده و نیروهای ضد رژیم، به‌ویژه اسلام‌گراها را تا حدی بی‌سابقه بسیج کرده بود، این اعتراضات در شهرهای بزرگ منجر به آشوب، خشونت و هرج‌ومرج شد (Nedza, 2016: 306). تا اینکه ژنرال ضیاءالحق، فرمانده ارتش پاکستان در آن زمان از این موقعیت استفاده کرد و با کودتایی بدون خون‌ریزی موفق شد حکومت را در دست بگیرد. این دومین بار بود که پس از تأسیس پاکستان در سال ۱۹۴۷ م، در این کشور کودتای نظامی رخ می‌داد. ضیاءالحق، برخلاف اسلاف حاکم نظامی خود، یعنی ژنرال ایوب خان (۱۹۰۷-۱۹۷۴ م.) و ژنرال یحیی خان (۱۹۱۷-۱۹۸۰ م) که سیاست‌های سکولار در پیش گرفته و به نیروهای مذهبی چندان اجازه فعالیت در سیاست پاکستان را نداده بودند، تصمیم گرفت تا راه را برای ورود این نیروها به صحنه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی باز کند. این سیاست ضیاء، «اسلام‌سازی» نامیده شد و برای اولین بار در تاریخ پاکستان، احزاب با اجرای سیاست اسلامی سازی در یک محیط سیاسی مطلوب آزادانه عمل می‌کردند (Julie Rajan, 2015: 45). همچنین، ضیاء برای مقابله با نفوذ احزاب سیاسی و جریان‌های مخالف و افزایش مشروعیت حکومت خود به حمایت از جریان‌های بنیادگرایانه محلی پرداخت. بدین منظور با همکاری سعودی‌ها مدارس مذهبی متعددی را در سراسر پاکستان دایر کرد و دست جریان‌های بنیادگرا را در بسیاری از امور سیاسی پاکستان باز گذاشت (Poljarevic, 2021: 39). برنامه، اسلامی سازی ضیاء سرآغاز افراط‌گرایی فرقه‌ای در پاکستان بود. به باور «زاهد حسین»، منازعه فرقه‌ای در دهه ۱۹۸۰ م، شکل نظامی سازمان‌یافته‌ای به خود گرفت که ریشه در برنامه موسوم به «اسلامی‌سازی» رژیم نظامی ژنرال ضیاءالحق داشت. اسلامی سازی قوانین، آموزش و فرهنگ دولت ضیاءالحق، نشان‌دهنده تبعیض به نفع فرقه اکثریت بود.

قوانین کیفری اسلامی ژنرال ضیاءالحق، تماماً از منابع کلاسیک فقه حنفی برگرفته شده بود. تبلیغ رسمی نوعی خاص از ایدئولوژی اسلامی نه تنها باعث نظامی شدن جامعه در برابر تنوع فرقه‌ای در پاکستان شد، بلکه ایجاد تبعیض بر ضد دیگر اقلیت‌های غیرمسلمان را نیز به همراه داشت (Mohammadi and Ahmadi, 2015: 45). رژیم ضیاءالحق به منظور مهار تهدید سیاسی اسلام‌گرایی شیعی به ایجاد اسلام‌گرایی سنی کمک کرد. حرکت به سوی تأسیس دولت سنی حنفی که منعکس‌کننده باورهای فرقه مسلط بود، باعث ایجاد احساس ناامنی در میان اقلیت شیعه شد و آن‌ها را با دولت بیگانه ساخت، در نتیجه نسخه‌ای ارتودکس و ستیزنده‌تر، از اسلام سنی تقویت شد و در میان مردم نفوذ کرد. ترویج مکتب دیوبندی، در این دوران بدترین منازعات فرقه‌ای را در برداشت. در نتیجه، روابط میان شیعه و سنی روزبه‌روز، رو به وخامت بیشتری می‌رفت (Bleich and van der Veen, 2018: 23). در پایان دهه ۱۹۸۰ م. افراطی‌های مسلح از هر دو طرف مرتباً یکدیگر را می‌کشتند. در دوران رئیس‌جمهور ضیاءالحق در پاکستان یکی از شدیدترین نوع شیعه ستیزی و قتل‌عام علیه شیعیان به نمایش گذاشته شد. بیش از ۸۰ هزار سنی تندرو به روستاهای شیعه‌نشین داروت، بونجی، جاگلوت، جلال‌آباد، پاری و ماناوار حمله کرده و آنان را ویران ساختند. در این حمله بیش از صدها شیعه قتل عام شدند. در اواخر ۱۹۸۶ م. نیز برخوردهای خشونت‌آمیز در کراچی، کوئته و حیدرآباد به علت اختلافات بین گروه‌های قومی (بین پتان‌ها که از ایالت سرحد شمال غربی و افغانستان هستند و مهاجرهای اردوزبان که هنگام تجزیه شبه‌قاره در ۱۹۴۷ م. از هند مهاجرت کردند) به وقوع پیوست و همچنین برخوردهای خشونت‌آمیز شدیدی در کراچی روی داد که حدود ۱۷۰ نفر در این درگیری کشته شدند. علاوه بر این، یکی از وجوه برنامه اسلامی‌سازی ضیاءالحق که اهمیت بسیاری در رشد افراط‌گرایی فرقه‌ای در پاکستان داشت، تأثیر این برنامه در مدارس دینی این کشور بود. مدرسی که بخش اعظم آن‌ها مروج تعارض و ستیز فرقه‌ای بودند و به محلی برای آموزش نیروهای ستیزه‌گر تبدیل شده بودند (Burns and Hekmatpour, 2019: 216). در حکومت ضیاءالحق و در «برنامه اسلامی سازی» وی، برای نخستین بار در کشور بود که دولت از محل وجوه زکات و عشر، برای گسترش آموزش دینی از مدارس حمایت مالی می‌کرد (Kearns, 2019: 98). رژیم ضیاء همچنین با افزایش فرصت‌های استخدامی برای فارغ‌التحصیلان مدارس مذهبی در نهادهای دولتی و کارگزاری‌های حکومتی به تکثیر این مدارس کمک کرد. به طوری که مجموعه نهادهای مذهبی پاکستان در فاصله سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۸۸ م. از ۲/۸۹۳ به ۱۰/۳۰۸ رسید (Fair, 2016: 16). در حال حاضر اهمیت گروه‌های بنیادگرا در پاکستان به حدی افزایش یافته است که هم‌اکنون بعد از ارتش این کشور به عنوان قدرت دوم در معادلات سیاسی این کشور شناخته می‌شوند و آنچه مهار این گروه‌ها را سوای از آنچه در سطور فوق بدان‌ها اشاره شد، مشکل‌تر می‌کند، پایگاه‌های اجتماعی قدرتمندی هستند که این گروه‌ها در آن‌ها ریشه دوانیده‌اند.

رقابت ژئواکونومیک

در صورت پایدار ماندن و گسترش قلمرو تنازع ایدئولوژیک میان ایران و پاکستان، مانع دیگری برای تعامل ژئوپولیتیک این دو کشور جلوه‌گری می‌کند و آن، رقابت برای حداکثر بهره‌برداری از دو قطب اقیانوسی گوادر در بلوچستان پاکستان و چابهار در ایران است. دو کشور برای بهره‌برداری رقابتی از این دو بندر به ایجاد دو کریدور اقتصادی-ارتباطی مختلف روی می‌آورند (Kavianirad, et al, 2017: 211). این دو کریدور عبارتند از:

الف) کریدور پاکستان - چین از مبدأ بندر گوادر

هزینه گزاف ترانزیت نفت در مسافت طولانی دریایی، خطر امنیتی دزدان دریایی به‌ویژه در مسیر تنگه مالاکا و جدایی‌طلبان سریالانکا در تنگه پالک باعث شد تا برخی استراتژیست‌های چینی و پاکستانی برای رفع این مشکلات پیشنهاد احداث کریدور جنوبی - شمالی برای انتقال منابع انرژی مورد نیاز چین از مسیر سرزمین پاکستان از بندر گوادر به کاشغر در چین دهند. از منظر امنیت انرژی و استراتژیک، آسیب‌پذیر بودن امنیت انرژی چین در مسیر دریایی جنوب شرق یکی از دلایل اصلی برای

احداث پروژه کریدور اقتصادی چین - پاکستان عنوان شده است (Veisi, 2017: 11). از منظر اقتصادی، مدافعان این کریدور معتقدند که کریدور چین - پاکستان هزینه‌های ترانزیت انرژی مورد نیاز چین به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای و به یک سوم سطح جاری کاهش می‌یابد. از اینرو، پکن برای دسترسی ارزانتر به بازارهای منابع منطقه خلیج فارس و آفریقا مسیر خشکی پاکستان را به عنوان یکی از انتخاب‌های استراتژیک خود در نظر گرفته است (Arttrip, 2018: 2). کریدور پاکستان تا غرب چین حدود ۳ هزار کیلومتر است که نسبت به مسیر دریایی به‌لحاظ فاصله، زمان، هزینه و امنیت، عقلانی‌تر است.

ب) کریدور ایران - آسیای مرکزی از مبدأ چابهار

نزدیک‌ترین نقطه و استراتژیک‌ترین بندرگاه در جنوب ایران به‌دلیل عدم وابستگی به تنگه هرمز و قرارگیری بر کرانه‌های اقیانوسی و نزدیکی به شبه قاره هند، بندر چابهار است که نقطه مبدأ در کریدور ابرخشکی اوراسیا برای اتصال به شمال است. ارتباط کشورهای شاخ آفریقا و شرق آفریقا با کشورهای مرکزی اوراسیا نیز نیازمند گذر از این کریدور است (Veisi, 2017: 114). در واقع، این مسیر خشکی می‌تواند شمال و جنوب اوراسیا را به هم متصل کند و مسائل هزینه‌ای و زمان را کاهش دهد. چراکه نزدیکترین فاصله و امن‌ترین مسیر در فضای آشفته و ناامن خاورمیانه مسیر ایران است که علاوه بر اتصال شمال و جنوب اوراسیا می‌تواند کشورهای محصور در خشکی آسیای مرکزی را نیز به بازارهای بین‌المللی و آب‌های آزاد متصل کند. مشارکت هند در این کریدور و توسعه بندر چابهار به هند کمک می‌کند تا صادرات خود را به ایران افزایش دهد و در عین حال از هزینه ترابری کالاهای صادراتی خود از طریق این کریدور به آسیای مرکزی، روسیه و اروپای شرقی به میزان ۳۰ تا ۴۰ درصد بکاهد. اتصال بندر بمبئی هند به کشورهای CIS از طریق سرزمین ایران برای هر ۱۵ تن کالای هندی، نزدیک به ۲۵۰۰ دلار صرفه جویی ارزی نسبت به مسیر اقیانوسی خواهد داشت (Patnaik, 2016). از نگاه منطقه‌ای و بین‌المللی نیز، هند می‌تواند ارتباط سریعتر و آسان‌تر و در نتیجه به صرفه‌تری با هسته مرکزی قاره اوراسیا و به‌صورت مشخص با فدراسیون روسیه و بالعکس داشته باشد و پنج کشور قزاقستان، ترکمنستان، قرقیزستان، تاجیکستان و افغانستان را از تنگنای ژئوپلیتیکی محصور بودن در خشکی را خارج کند. از منظر استراتژیک، هند در تلاش است تا علاوه بر خنثی‌سازی کریدور گوادر - سین کیانگ بتواند اتحاد خود را با ایران و روسیه تقویت کند و نفوذ خود را در آسیای مرکزی گسترش دهد. انتقال ارزان منابع آسیای مرکزی و افغانستان به هند و صادرات کالا و منابع انرژی کشورهای آسیای مرکزی و افغانستان به سایر بازارهای جهانی دیگر اهداف پروژه است که همه کشورهای منطقه را منتفع می‌سازد (Jaffrelot, 2016: 39). روسیه علاوه بر تقویت مناسبات خود با ایران و هند، آرزوی دیرینه خود را برای دسترسی به آب‌های گرم جنوب فراهم می‌بیند و می‌تواند با انتقال منابع صادراتی و وارداتی خود به بازارهای آسیایی از رقابت فرساینده در قلمروهای تحت تسلط قدرت‌های رقیب یعنی ناتو و اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا در دریای مدیترانه، تنگه جبل الطارق و اقیانوس اطلس تا حدود زیادی رهایی یابد (Gharehbeygi and Pourali Otikand, 2018: 318).

تجزیه و تحلیل

همچنانکه یافته‌ها نشان داد، مجموعه‌ای از واعیت‌های عینی و ذهنی، مناسبات همگرا یا واگرا میان ایران و پاکستان را جهت می‌دهند. از یک سو و با وجود اشتراکات تاریخی فراوان میان ایران و پاکستان و نیز قدمت چند صد ساله زبان فارسی در این کشور، اما به نظر می‌رسد که با تقویت ایدئولوژی‌های بنیادگرای اسلامی از سوی جبهه‌های بیرونی به‌ویژه عربستان سعودی، گسل‌های پایدار فرهنگی میان ایران و پاکستان همچنان پابرجاست (Ghattas, 2020: 41). هرگونه کد ژئوپلیتیکی که در راستای دامن زدن به این گسل‌ها قرار گیرد، منابع تنش و تهدید را میان دو کشور بازتولید می‌کند. باید به این نکته توجه کرد که دو کشور ایران و پاکستان به صورت تاریخی هیچ‌گاه وارد منازعه و تنش‌های کلان ژئوپلیتیک نشده‌اند و به صورت

طبیعی نیز منابع تنش میان دو ملت دیده نمی‌شود. بنیادگرایی اسلامی و فرقه‌گرایی در فضای درونی پاکستان که کثرت آشوب و بی‌ثباتی را در این کشور رقم زده و عملاً نهاد ملت در این کشور را تکه و پاره کرده است، یکی از ساخت‌های غیر جغرافیایی (و غیر طبیعی) است که می‌تواند به منبعی فرساینده و غیر ضروری از تنش در روابط دو کشور تبدیل شود. از این رو، قلمروخواهی ژئوپولیتیک پاکستان اگر مبتنی بر کدهای ایدئولوژیک باشد، یکی از حوزه‌های نفوذ آن، جنوب شرق ایران خواهد بود (Pokalova, 2020: 12). در چنین شرایطی، گسترش قلمرو ایدئولوژیک اسلام سنی بنیادگرای پاکستانی به فضاهای داخلی ایران رسوخ خواهد کرد و متقابلاً سیاست‌های تداخلی برای هم‌نوایی شیعیان پاکستان با کدهای ایدئولوژیک ایران عملیاتی خواهد شد (Wagemakers, 2021: 334). با نگاهی به داده‌های جدول ۱ مشخص می‌شود که ایالت بلوچستان پاکستان، نزدیک به ۴۰ درصد از کل مساحت کشور پاکستان را به خود اختصاص داده است و در مقابل، استان سیستان و بلوچستان چیزی نزدیک به ۶ درصد از مساحت کل ایران را تشکیل می‌دهد. مساحت بزرگتر بلوچستان پاکستان عملاً توان تأثیرگذاری این کشور بر بلوچ‌های ایران را تا اندازه زیادی می‌کاهد و عملاً کارایی استراتژیک بلوچستان پاکستان علیه بلوچ‌های ایران را تا اندازه زیادی کاهش می‌دهد. از سوی دیگر، ایالت بلوچستان پاکستان با آنکه بزرگترین پهنه جغرافیایی این کشور را تشکیل داده است، اما از نظر جمعیتی تنها ۴/۸ درصد از کل جمعیت پاکستان را آن‌هم به صورت غیرمتمرکز در خود جا داده است (تمرکز جمعیت پاکستان در ایالت پنجاب و به‌ویژه شهر لاهور است با درصد تراکم نزدیک به ۶۰ درصد). از این گذشته، بیابانی بودن بلوچستان پاکستان علاوه بر مشکلات سکونت، آنرا به یکی از نواحی نظامی پاکستان برای آزمایش‌های هسته‌ای و نظامی تبدیل کرده است. نزدیکی این ناحیه به ایران، آسیب‌پذیری آنرا افزایش می‌دهد و در نتیجه، به‌کارگیری کدهای ایدئولوژیک بنیادگرایی علیه ایران را غیرعقلانی می‌سازد (French, 2020: 63). بنابراین، با وجود اینکه در یک رقابت ایدئولوژیک احتمالی میان ایران و پاکستان، مزیت‌های ژئوپولیتیک ایران برای مدیریت بحران‌های پیش‌آمده بیشتر است، اما با این حال تأثیرگذاری آن بر بخش‌های مهمی از قلمرو ایران و افزایش گسل‌های هویتی را نمی‌توان نادیده انگاشت. از سوی دیگر، سیاست عقلانی برای پاکستان نیز ایجاب می‌کند که در راستای تثبیت فضا در ایالت بلوچستان گام بردارد؛ چراکه این ایالت تنها گذرگاه استراتژیک این کشور به اقیانوس هند است. به همین ترتیب، چابهار به عنوان تنها قطب اقیانوسی ایران نمی‌تواند با گسترش اغتشاش و آشوب در فضای درونی ایالت بلوچستان پاکستان به توسعه پایدار دست یابد (Clarke, 2021: 95). در صورت به‌کارگیری کدهای ایدئولوژیک برای دامن زدن به حوزه‌های نفوذ و قلمروگستری‌های اسلام بنیادگرایانه حنفی، تعارض و تنش به صورت سیستمی در مناسبات دو کشور تقویت می‌یابد. با وجود آنکه نشانه‌های مستحکمی از وجود کدهای ایدئولوژیک بنیادگرا در رفتارهای پاکستان با ایران مشاهده نمی‌شود، اما به‌نظر می‌رسد که استفاده از فضاهای سرزمینی سازمان نیافته این کشور از سوی پیکارجویان و تعارض به مرزهای ایران با هدف اقدامات تروریستی، یکی از محورهای مهم تنش‌زا در مناسبات دو کشور است (Gallager and Willsky-Ciollo, 2021: 26). آنچه از رفتار گروه‌های پیکارجوی معارض با ایران که درون فضای سرزمینی پاکستان فعالیت و سکونت دارند استنباط می‌شود، نوعی کوشش برای قلمروگستری ایدئولوژیک همراه با انبساط جغرافیایی است. به عبارت دیگر، گروه‌های معارض با هدف ایجاد واگرایی و تقویت ناحیه‌گرایی در بلوچ‌های ایران، در اندیشه انضمام بخش‌های بلوچ‌نشین ایران به ایالت بلوچستان پاکستان و یا جدایی مستقل آن از ایران هستند (Polk, 2018: 374). گسترش قلمرو با هدف انضمام و الحاق جغرافیایی بخش‌هایی از ایران به پاکستان، یکی از شدیدترین حوزه‌های تنش و تقویت رقابت در مناسبات ایران و پاکستان خواهد بود. ذکر این نکته نیز ضروری است که به‌نظر نمی‌رسد گرایش نیرومندی برای جدایی‌خواهی در میان بلوچ‌های ایران وجود داشته باشد. عمده رفتارهای اعتراضی در این بخش از کشور بیشتر با هدف فراهم کردن مشارکت سیاسی است؛ چراکه با مطالبه سیاسی تضمین بهتری برای رشد و توسعه مناطق بلوچ‌نشین ایران می‌توان به کار گرفت. از این رو، سیاست‌های مشارکتی ایران و فراهم کردن زمینه برای تقویت اعتماد و به‌کارگیری نیروهای انسانی بلوچ در سطوح گوناگون مدیریتی

استان سیستان و بلوچستان و کشور، می‌تواند زمینه‌های واگرایی درونی را کاهش دهد و کوشش‌های گروه‌های برون مرزی برای تاثیرگذاری بر ناحیه‌گرایی شکننده قومی-مذهبی را عقیم سازد.

نتیجه‌گیری

همچنان که یافته‌های این تحقیق نشان داد، گذشته از قلمروگستری ایدئولوژیک، منابع جغرافیایی نیز از جمله عوامل تقویت کننده واگرایی و رقابت ژئوپولیتیک میان ایران و پاکستان محسوب می‌شود. مهمترین منبع جغرافیایی تهدیدزا، تعیین مرز دریایی در خلیج گوادر و فراتر از آن، رقابت برای بهره‌برداری از دو قطب بندر اقیانوسی چابهار-گوادر است. اگر واگرایی و قلمروگستری ایدئولوژیک، مناسبات تهران-اسلام آباد را دچار تنش کند، آنگاه می‌توان انتظار داشت که دو کشور در پی راه-هایی برای بهره‌برداری حداکثری از ظرفیت‌های این دو بندر در رقابت با یکدیگر برآیند. در چنین فضایی، با توجه به تیرگی مناسبات پاکستان و هندوستان، این کشور به سوی همسایه شمالی خود، جمهوری خلق چین تمایل نشان داده است و با هدف ایجاد کریدورهای ارتباطی از اقیانوس هند به شهرهایی مانند کاشغر و سین کیانگ در چین، دو هدف عمده را دنبال می‌کند؛ هدف نخست پاکستان را باید رقابت با هندوستان و کوشش برای بهره‌برداری از ظرفیت‌های ژئواکونومیک خود در رقابت با بنادر بی‌شمار هندوستان در اقیانوس هند به شمار آورد. با توجه به تعارض‌های مرزی هندوستان-چین، همگرایی یا تعامل ژئوپولیتیک پکن-اسلام آباد توجیه بیشتری می‌یابد. هدف دوم ایجاد کریدور گوادر-کاشغر/اسین کیانگ و در صورت ایجاد یا پایداری منابع تنش و تهدید در مناسبات تهران-اسلام آباد، رقابت با بندر اقیانوسی چابهار و بهره‌برداری از وضعیت مبهم مرز دریایی در خلیج گوادر است. بنابراین، با اینکه به نظر می‌رسد ایجاد کریدورهای ارتباطی از جنوب پاکستان به جنوب غرب چین در وهله اول در رقابت با هندوستان باشد، اما وجود قلمروگستری ایدئولوژیک و در نتیجه افزایش کدهای ژئوپولیتیک بحران‌زا، می‌تواند با هدف ثانویه بهره‌برداری از ظرفیت‌های بندر گوادر در رقابت با بندر چابهار تلقی شود. با این وجود، گسیختگی فضایی در ایالت بلوچستان پاکستان که بندر استراتژیک گوادر را در خود جای داده است، عملاً امنیت سرمایه‌گذاری در این ناحیه را مختل کرده و تاکنون پیشرفت قابل توجهی در احداث کریدور ارتباطی پاکستان-چین پدید نیامده است. در هر صورت، قلمروخواهی و قلمروگستری ایدئولوژیک، مسیر بهره‌برداری از ظرفیت‌های جغرافیایی ایران و پاکستان را به سوی نوعی رقابت و واگرایی سوق می‌دهد که تاثیرات ثانویه آن می‌تواند در تشدید اختلاف بر سر مرزهای دریایی گوادر مشاهده شود. در جمع‌بندی قلمروگستری ایدئولوژیک به عنوان یکی از عوامل ایجاد کننده رقابت ژئوپولیتیک میان ایران و پاکستان باید به این نکته اشاره کرد که در حال حاضر جهت‌های تهدید ایران بیشتر از ناحیه خلیج فارس و تا عمق استراتژیک غرب کشور (عراق و سوریه) است. در حالیکه در پاکستان جهت تهدید بیشتر از سوی همسایه غربی آن، هندوستان و نیز تنش‌های اخیر با افغانستان پس از روی کار آمدن دولت وحدت ملی در سپتامبر ۲۰۱۴ است. بنابراین، در حال حاضر با وجود منابع بالقوه برای رقابت و واگرایی ژئوپولیتیک میان ایران و پاکستان، به دلیل متفان نبودن سمت و سوی تهدید و منابع امنیتی تهدیدزای غیر هم‌جهت، باعث می‌شود تا مناسبات تهران-اسلام آباد همچنان با وجود پاره‌ای از تنش‌ها به دلیل جای‌گیری گروه‌های تروریستی در فضای بی‌سامان بلوچستان پاکستان، همچنان بدون تنش و در جهت همگرایی و تعامل ژئوپولیتیک قرار گیرد.

سپاسگزاری

مقاله‌ی حاضر، مستخرج از طرح پژوهشی مصوب در صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور (INSF) به شماره ۴۰۰۰۳۸۸، می‌باشد. نویسندگان از حمایت‌های این صندوق، قدردانی می‌کنند.

References

Ahmadi, E. (2014). Geopolitical Analysis of Regional Convergence and Divergence, Case Study: Iran and Pakistan, M.Sc. Thesis in Political Geography, Shahid Beheshti University

Artrip, A. (2018). Iran Opens Extension of Chabahar Port, Georgetown International Relations Association's Global Generations, URL: <http://gucaravel.com/iran-opens-extension-chabahar-port-2/>

Bleich, E. and van der Veen, M. (2018). "Media portrayals of Muslims: a comparative sentiment analysis of American newspapers, 1996–2015". *Journal of the Western Political Science Association*. 9(2): 20–29.

Bunzel, C. (2019). "Ideological Infighting in the Islamic State". *Perspectives on Terrorism*. 13 (1): 12–21.

Burns, T.J and Hekmatpour, P. (2019). "Perception of Western governments' hostility to Islam among European Muslims before and after ISIS: the important roles of residential segregation and education". *The British Journal of Sociology*, 70(5): 213–221.

CIA Factbook (2021). Pakistan Fetails, USA: CIA Web Publish

Clarke, C. (2021). Cruickshank, Paul; Hummel, Kristina (eds.). "Twenty Years After 9/11: What Is the Future of the Global Jihadi Movement?". *CTC Sentinel*. West Point, New York: Combating Terrorism Center. 14(7): 91–105.

Encyclopedia of Geography (2021). Human and Natural Geography of Pakistan, Edited by Barney Warf, UAS: University of Kansas.

Fair, C. Ch. (2016). The Militant Challenge in Pakistan," *Asia Policy*, No, 11 January pp. 105-109

French, N.S. (2020). "A Jihadi-Salafi Legal Tradition? Debating Authority and Martyrdom". *And God Knows the Martyrs: Martyrdom and Violence in Jihadi-Salafism*. Oxford: Oxford University Press.

Gallager, E.V.; Willsky-Ciollo, L. (2021). "Al-Qaeda". *New Religions: Emerging Faiths and Religious Cultures in the Modern World*, Santa Barbara, California: ABC-CLIO.

Gartzke, E. and Skrede Gleditsch, K. (2013). Identity and Conflict: Ties that Bind and Differences that Divide, *European Journal of International Relations*, Vol.12, No.1, PP. 53-87.

Georges, C. and Racists P. (2017). Pakistan's twin interrelated challenges: economic Development and security," *Australian journal of international Affairs* Vol.66, No.2, and April.

Gharehbeygi, M. and Pourali Otikand, S. (2018). Analysis of Iran's International Borders from the Perspective of Stephen Jones. *Geopolitics Quarterly*, 13(48): 308-334.

Ghattas, K (2020). *Black wave: Saudi Arabia, Iran and the rivalry that unraveled the Middle East*, London: Wildfire.

Ghavam, A. (2017). *Political Science*, Tehran: Samat Publications

Hafeznia, M.R. (2017). *Principles and Concepts of Geopolitics*, Third Edition, Mashhad: Papli Publications

Hussain Khani, E. (2017). Pakistan's approach to the local Taliban and the Afghan Taliban. *Political Science Quarterly*, No. 19, pp. 117-142.

Jaffrelot, C. (2016), *The Pakistan Paradox: Instability & Resilience*, Oxford: Oxford University Press.

- Julie Rajan, V.G. (2015). "Islamism, Al Qaeda, and Takfir". *Al Qaeda's Global Crisis: The Islamic State, Takfir, and the Genocide of Muslims*. Contemporary Terrorism Studies. London: Routledge. P 45.
- Kadivar, J. (2020). "Exploring Takfir, Its Origins and Contemporary Use: The Case of Takfiri Approach in Daesh's Media". *Contemporary Review of the Middle East*. 7(3): 259–285.
- Karimipour, Y. (2015). *Iran and Neighbors*, Tehran: Kharazmi University Press
- Kaviani Rad, M. (2016). A New Approach in Redefining Political Geography, *Quarterly Journal of Human Geography Research*, Volume 47, Number 3, pp. 556-543.
- Kaviani Rad, M. (2017). *Geopolitics of Territorial Science*, published on the website of the Iranian Geopolitical Association
- Kaviani Rad, M., Mottaghi, A. and Aref, M. (2018). Explaining the Structures of Geopolitical Competition in Southeastern Iran, *Quarterly Journal of Geography (Regional Planning)*, Volume 28, Number 28, pp. 216-203.
- Kearns, E., Betus, A.E. and Lemieux, A.F. (2019). "Why Do Some Terrorist Attacks Receive More Media Attention Than Others?". *Justice Quarterly*. 36(6): 95–122.
- Kunst, J. R.; Thomsen, L. (2014). "Prodigal sons: Dual Abrahamic categorization mediates the detrimental effects of religious fundamentalism on Christian-Muslim relations". *The International Journal for the Psychology of Religion*. 25 (4): 293–306.
- Masoudnia, H., Majidi Nejad Seyed A. and Alishahi, A. (2017), Explaining the Threats of Pakistani Takfiris on the National Security of the Islamic Republic of Iran in Two Macro Dimensions: *The Quarterly Journal of Strategic Policy Research*, Volume 6, Number 21, pp. 126-97.
- Mohammadi, H. and Ebrahim A. (2015). *Geopolitics of Iran and Pakistan; Areas of Regional Convergence and Divergence*, Tehran: Entekhab Publications.
- Moshirzadeh, H. (2017). *Schools in International Relations*, Tehran: Samat Publications.
- Muir, R. (2017). *A New Introduction to Political Geography*, translated by Doreh Mirhaidar, Tehran: Armed Forces Geographical Organization Publications
- Nedza, J. (2016). "The Sum of its Parts: The State as Apostate in Contemporary Saudi Militant Islamism". In Adang, Camilla; Ansari, Hassan; Fierro, Maribel; Schmidtke, Sabine (eds.). *Accusations of Unbelief in Islam: A Diachronic Perspective on Takfir*. *Islamic History and Civilization*, Leiden and Boston: Brill Publishers. pp. 306.
- Patnaik, A. (2016), *Central Asia: Geopolitics, security and stability*, London: Routledge.
- Pokalova, E. (2020). "Foreign Fighters in Syria and Iraq: Aberration from History or History Repeated?". *Returning Islamist Foreign Fighters: Threats and Challenges to the West*. Basingstoke: Palgrave Macmillan..
- Poljarevic, E. (2021). "Theology of Violence-oriented Takfirism as a Political Theory: The Case of the Islamic State in Iraq and Syria (ISIS)". In Cusack, Carole M.; Upal, M. Afzal (eds.). *Handbook of Islamic Sects and Movements*. Brill Handbooks on Contemporary Religion.

Polk, W.R. (2018). "The Philosopher of the Muslim Revolt, Sayyid Qutb". *Crusade and Jihad: The Thousand-Year War between the Muslim World and the Global North*. The Henry L. Stimson Lectures Series. New Haven and London: Yale University Press.

Stout, C.E. (2018). *The Psychology of Terrorism. Terrorism, Political Violence, and Extremism: New Psychology to Understand, Face, and Defuse the Threat*. Santa Barbara, California: Greenwood Publishing Group.

Van Prooijen, J.W. and Krouwel, A. (2019). "Psychological Features of Extreme Political Ideologies". *Current Directions in Psychological Science*. 28 (2): 159–163.

Veisi, H. (2017). A Study of the Geopolitical and Geo-economic Competitions of Pakistan and Iran in Establishing the North-South Eurasian Corridor: Advantages and Threats, *Geopolitical Quarterly*, Volume 13, Number 45, pp. 124-101.

Wagemakers, J. (2021). *Fundamentalisms and Extremists – The Citadel of Salafism*. In Cusack, Carole M.; Upal, M. Afzal (eds.). *Handbook of Islamic Sects and Movements*. Brill Handbooks on Contemporary Religion. Leiden and Boston: Brill Publishers.

Explanation of the Iran and Pakistan's Actions with emphasized on Geo-Ideological Codes

Afshin Mottaghi^{1*}

1- Associate of Political Geography, Kharazmi University, Tehran, Iran.

Mosayeb GharehBeygi²

2- PhD in Geopolitics, University of Tehran, Tehran, Iran.

Abstract

The history of relations between the Islamic Republic of Iran and the Islamic Republic of Pakistan is one of the few relations that have not yet seen in the strategic security threat. Historically, Iran is one of the first geopolitical actors in the Islamic world that has recognized Pakistan's independence. With the advent of the Islamic Revolution, however, a set of spaces reproduced that made ideological codes more active in the two countries. Although Pakistan considered as one of the prominent geopolitical arenas in the field of fundamentalist Islam, so far this field has not promoted to geopolitical confrontation. However, in the future it can be expected different levels of convergence (geopolitical comradeship) or divergence (geopolitical competition) are evident in the relations between the two countries depending on the extent of Tehran-Islamabad's relationship with the ideological territory. The present study conducted by using of a descriptive-analytical method with the aim of investigating the effect of ideological Territoriality on the relations between Pakistan and Iran. According to the findings of this study, with the attention of Pakistani political destabilization and the relatively high weight of fundamentalist groups and parties, the sources of tension and threats between the two countries will always be active. But with regard to asymmetric threats that have activated Pakistani security codes on the West Front (India) and North (Afghanistan), Iran's security focus on the Gulf region and the strategic depth of the West (Iraq and Syria) It makes the two countries turn to geopolitical comradeship. However, the existence of a mild and sustained tension in the relations between Tehran and Islamabad is inevitable due to the activities of religious fundamentalist groups in Pakistan.

Keywords: Geo-Ideology, Convergence, Divergence, Territoriality, Iran and Pakistan

* **Corresponding Author:** Afshin Mottaghi

Address: Tehran, Khaghani St, Kharazmi University, Faculty of Geographical Sciences, Department of Political Geography.

Tel: 02175202548

Email: a.mottaghi@khu.ac.ir

Extended Abstract

Introduction

Rising security tensions in Iran's near and far environments, especially after the so-called Islamic Awakening, have made the relationship between Iran and its neighbors more important and strategic than ever before. Due to the systematic nature of the unrest, the greater the degree of instability and tension in the interior of the neighbors, the greater the likelihood of its spread to the interior of the country. Therefore, identifying and applying a logical and realistic set of political insights and approaches to neighbors that are consistent with the general conditions and situation of the region and the world, is of particular importance and necessity. In this regard, the Islamic Republic of Pakistan, as one of Iran's neighbors, is of special importance in terms of geopolitical and ideological criteria. The highlighting of a number of regional and national events in the near and far environment has caused the geopolitical convergence and divergence of Iran and Pakistan to be in an uncertain state. The historical and geographical components that are the cause of the convergence of Iran and Pakistan have defined the relations between the two countries as a "strategic safe environment". In this regard, it seems that the contexts and components of the geopolitical interaction between Iran and Pakistan originate more from the type of historical order and geographical complementarity of the two countries, and despite the prominence of these commonalities, there is no will to internationalize it. By examining and identifying the divergent components of Iran and Pakistan in the context of geopolitical competition, it is concluded that the fields and factors of competition, unlike the fields of interaction, have an international order and mainly ideological sets affect the competition between Iran and Pakistan. Therefore, there is a special need to address and identify barriers to geopolitical interaction between Iran and Pakistan. Accordingly, the present study seeks to answer the question of what are the most serious obstacles to the convergence or geopolitical interaction of Iran and Pakistan and how it can be explained in the context of ideological territory.

Methodology

The research method in this research is descriptive-analytical and using library sources and documents, it has studied the geopolitical and ideological codes of Iran and Pakistan on both sides of the borders of these two countries.

Results and discussion

Obstacles to the formation of geopolitical interaction between Iran and Pakistan must first be examined in the concentration of the atmosphere of fundamentalist Islamic ideology in Pakistan and then its impact on geo-economic competition. Islamic fundamentalism has led to widespread intimidation and violence in the form of terrorism against sects and other religions. It is natural that such an environment has detrimental effects on the region and its neighbors. The relationship between tension and divergence in Pakistan-Iran relations should be discussed and analyzed with two simultaneous events, the first of which is the Islamization program of "General Zia-ul-Haq" and the second is the victory of the Iranian Revolution (1979). Zia-ul-Haq (1977) declared that Pakistan should become an Islamic country. The Zia-ul-Haq military government, which needed legitimacy to survive, decided to turn to Islam to achieve this goal. The program of Islamization, General Zia-ul-Haq, relying on Hanafi jurisprudence, created a sense of threat and mobilization of the Shiite community, on the one hand, and the establishment of religious schools and the training of Sunni militants, on the other. This incident (Islamization program) took place when the Iranian revolution took place, Iran's withdrawal from the Western bloc (US) and the fear of this country joining the Eastern bloc (Soviet Union), caused its own concerns from the West. . From now on, conservative Arab governments were equally, and perhaps even more, concerned about the possible approaches of the Iranian revolution. Of course, this concern was well understood, most Arab countries had authoritarian and sometimes dictatorial regimes, so the occurrence of such a revolution was able to create a revolutionary and anti-government passion in the Arab nations and authoritarian governments in the region. Secondly, the waves of influence of the Iranian revolution on the Shiite minority in these countries could be considered as a motivating factor; And third, the victory of a Shiite state in the region was against the interests and wishes of the Sunni Arab governments. It seemed natural that Saudi Arabia and some of these countries should start their anti-Shiite and anti-Iranian activities as necessary. Eventually, the ideological tensions between Iran and Pakistan, with the support of Saudi Arabia and some Arab countries, were able to create a violent and fundamentalist form of groups opposed to the Iranian revolution.

Arab Wahhabism and subcontinental Deobandi, which are a continuation of Ibn Taymiyyah's takfiri ideology, created the most extremist anti-Shiite and anti-Iranian militant groups in Pakistan, under the shadow of the Saudi monarchy and in the absence of real sovereignty, which had no international responsibility. The Taliban, the Companions' Corps and the Lashkar-e-Jhangvi in Pakistan are among the groups that, with the direct support of Saudi Arabia, are openly fighting the Shiites and Iran in every way (materially and spiritually). The main concern stems from the ideological influence of these groups, as terrorist groups such as Jundallah, Jaish al-Adl, and Ansar inside Iran (Sistan and Baluchestan Province) are strongly influenced by Wahhabi and Deobandi ideologies. In any case, Pakistan is known as the source of the ideology of the formation of extremist and uncontrollable forces, as well as the center of its export, and its role is likely to expand in this regard in the future. Indeed, the roots of the politicization of the fundamentalist process must be analyzed in the Pakistani military's involvement in its political affairs. In early 1979, Zulfikar Ali Bhutto (1979-1928) won an election that resulted in widespread protests by a group of nine Sunni religious political parties calling themselves the National Unity of Pakistan and occupying the streets. Months of insurgency against Bhutto's government have eroded Pakistan's central authority

and mobilized anti-regime forces, particularly Islamists, to unprecedented levels, leading to riots, violence and chaos in major cities.

Conclusion

According to the findings of this study, with the attention of Pakistani political destabilization and the relatively high weight of fundamentalist groups and parties, the sources of tension and threats between the two countries will always be active. But with regard to asymmetric threats that have activated Pakistani security codes on the West Front (India) and North (Afghanistan), Iran's security focus on the Gulf region and the strategic depth of the West (Iraq and Syria) It makes the two countries turn to geopolitical comradeship. However, the existence of a mild and sustained tension in the relations between Tehran and Islamabad is inevitable due to the activities of religious fundamentalist groups in Pakistan.

Keywords: Geo-Ideology, Convergence, Divergence, Territoriality, Iran and Pakistan